

# امید به تغییر مردم را به وسوسه شرکت گسترده در انتخابات برانگیخته است

جامعه ایران با شرایط متناقضی روبرو است. کارنامه هشت ساله اصلاح طلبان دینی موجب x سرخوردگی مردم از آنان و تحریم گسترده انتخابات پیشین گردید. امری که باعث شد در این دوره - درکنار طرح گفتمان مطالبه محور- فضای انتخاباتی را تحت تاثیر خود قرار دهد و برخی از کاندیداتورها را وادار سازد تا برای جلب آرای روشنفکران دگر اندیش و اکثریت خاموش به طرح مطالباتی که به خودی خود مثبت هستند نظیر وعده کاهش فشارهای سیاسی و اجتماعی، تجدید نظر در قانون اساسی، اشاره به حقوق بشر، اقوام تحت ستم و زنان، و... بپردازند.

اگر چه تجربه نشان داده است غالباً مدافعین نظام حاکم وعده های انتخاباتی خود را پس از کسب قدرت، بدلیل «الزامات حکومتی» نادیده می انگارند و سرخوردگی دیگری را موجب می گردند. از سوی دیگر کارنامه فاجعه انگیز چهار ساله دولت احمدی نژاد در زمینه داخلی و بین المللی، هراس عمومی در نزد بخش گسترده ای از افکار عمومی ایرانیان و مجامع بین المللی ایجاد کرده است که جملگی شکست احمدی نژاد را به سود خود می دانند. اصلاح طلبان با رویکرد به موسوی که «اصلاح طلب اصول گرایی» است که هم مورد پشتیبانی راست ترین جریانات اصلاح طلب و هم بخشی از اصول گرایان است، حتی از مواضع پیشین خود عقب نشسته اند. با این همه به نظر میرسد مردم به صورت گسترده در این انتخابات شرکت کنند. دلیل آن نه الزامات بازیابی اعتماد به اصلاح طلبان بلکه وحشت از کابوس تداوم دولت احمدی نژاد است که علاوه بر تشدید وخامت شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم، ایران را در عرصه بین المللی نیز تا آستانه جنگ پیش برده است. در این میان بخش مهمی از نیروهای دمکرات و سکولار اپوزیسیون و جنبش های مستقل اجتماعی که به دلیل شرایط ضد دمکراتیک موجود شانس و علاقه ای برای شرکت در انتخابات ندارند، این بار به جای سیاست تحریم و یا حمایت بی چون و چرا از «بد در برابر بدتر»، رویکرد سومی در پیش گرفته اند که بنا بر آن با طرح گفتمان مطالبه محور، آگاهی دمکراتیک و توقع انتخاباتی در ذهنیت عمومی جامعه را افزایش داده و در کارزار انتخاباتی حضوری فعال یافته اند. بی آنکه این امر به خودی خود به معنی شرکت در انتخابات و یا حمایت از یکی از چهار کاندیدای موجود باشد. این گروه ها برای تامین آزادی مطبوعات و احزاب، آزادی زندانیان سیاسی، لغو نظارت استصوابی، تجدید نظر در قانون اساسی، تامین شرایط انتخابات آزاد و نظارت بی طرفانه بر روند انتخابات در ایران پیکار میکنند و خواستار فشار جهانی برای رعایت حقوق بشر و ابراز نگرانی از روند غیر دمکراتیک انتخابات در ایران و همچنین تقلب های انتخاباتی هستند. من شخما در شرایط موجود این رویکرد را مناسب تر میدانم و در چنین انتخابات غیر دمکراتیکی شرکت نمی کنم و رویکرد به جنبش های مدنی همچون زنان، کارگری، دانشجویی، ضد تبعیض قومی و... که در آن نیروهای سکولار نفوذی

تعیین کننده دارند را برای گسترش گفتمان دمکراسی مثبت تر می دانم. اما تاکید میکنم این تنها شیوه اعتراض نیست. بلکه بسیاری با شرکت در انتخابات به قصد حذف احمدی نژاد در پی آنند نه دیگری به ولی فقیه بگویند. به گمان من شکست احمدی نژاد و پیروزی اصلاح طلبان به تحولات ساختاری منجر نخواهد شد اما بی گمان اعتماد به نفس در میان مردم و امید به تغییر را در ذهنیت آنان افزایش خواهد داد و این به خودی خود امر مثبتی است.

---

## راه موسوی، چاه توده!

19 خردادماه 1388

ما ایرانیان قلب های داریم مالمال از عاطفه و احساس. روح و روانی داریم بسیار حساس و مملو از عشق و کینه های متغیر. از اینرو براستی آفریدگار شعار هستیم و شعر. این روی روحیه ما با روزگار سرد و خشک فرا صنعتی و سازمان یافته که در آن بسر می بریم خوانائی چندانی ندارد.

روی دیگر شخصیت ما ایرانیان، اما، خردورزی و بینش پروری است. ایران مهد ریاضی و پزشکی بوده و هست. از روی فکر و اندیشه عمل می کنیم. حساب و تناسب می دانیم. محاسبه می کنیم. حساب داری و البته حساب سازی را هم بلدیم! از این رو می توانیم در دنیای امروز سری در بین سرها داشته باشیم و حرفی برای گفتن و توان و توشه ای برای پیش رفتن!

با این مقدمه می خواهم برسم به "انتخابات" در چارچوب های تنگ نظام جمهوری اسلامی که سه روز دیگر اولین مرحله اش در ایران برگزار می گردد.

این "انتخابات" آزاد، دمکراتیک و بیان کننده خواست، اراده و آرای عموم مردم ما نیست و بهترین شیوه برخورد با آن تحریم فعال بر پایه ارائه برنامه های حداقل مطالباتی برای یک انتخابات واقعی و بکارگیری افکار عمومی برای تحمیل آن به حکومت می باشد.

آیا این نظر به معنی این است که تحریم کنندگان "احساس و عاطفه" و "خرد و بینش" خود را برای تحلیل لحظه به لحظه "انتخابات" بکار نمی گیرند و نسبت به نتایج و پیامد های آن بی تفاوت هستند؟ بهیچ وجه. هدف تحریمیون شکستن میله های قفس "ولایت مطلقه فقیه" و فرا رفتن

از خط قرمزهای نگهدارنده حاکمیت غیر مردمی است. نیاز به آرا همین نیروی گسترده اجتماعی است که "نامزدهای انتخاباتی" را وامی دارد که برای جلب آرا و گرفتن "پُز" ترقی خواهی از روی برنامه های سیاسی و اقتصادی تحریمیون مشق بنویسند.

در میان چهار نامزد "انتخاباتی" که از سوی شورای نگهبان نظام صالح برای کرسی ریاست جمهوری تشخیص داده شده اند، میر حسین موسوی ویژگی خاصی دارد و آن این است که بعد از بیست سال سکوت و حضور در پشت پرده و چرت زدن در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی فرهنگی، به یکباره تنها در دو ماه دارای ستاد تبلیغاتی و بلندگو و ردای سبز و میلیاردها تومان پول برای تبلیغات و سفر و این همه طرفدار شد!!

به کارزار که می نگری، شاهد دسته ای از بازنشستگان سپاه و وزارت اطلاعات و توپ ها و توپ سازان و خبرچینان و همکاران بازجوهای شکنجه گاه های اوین هستی که از هر سوراخی بدور او حلقه زدند و برایش سینه چاک می کنند و نیز بسیاری از کسانی که نه از حب موسوی که از بغض احمدی نژاد، ابراز احساسات می کنند.

میر حسین موسوی، بر دو موج سوار شده است یکی موج تنفر از احمدی نژاد در داخل کشور و دیگر موج تحمل ناپذیری احمدی نژاد دردنیای غرب.

منتفع کردن میر حسین موسوی در موج سواری، اما پایه و اساس عقلی ندارد. چرا؟

- موسوی با پرچم سبز سیدی آمده است، در حالی که مسئله اصلی مبارزه مردم با رژیم مذهبی، جدائی دین از حاکمیت است؛ حذف رنگ های سرخ و سپید از پرچم موسوی بیشتر نشانه بازگشت وی به شعار "حزب فقط حزب الله" است تا ژست پذیرش تنوع و کثرت گرائی سیاسی؛

- ایراد موسوی به احمدی نژاد این است که از مراجع مذهبی قم حرف شنوی ندارد، در حالی که خواست عمومی مردم این است که نفوذ روحانیت در دولت کمتر شود. نمونه آن مسئله حضور زنان در میدان های ورزشی بود که احمدی نژاد دستور آن را داد ولی برخی از روحانیون فریاد وا مسلمانا سر دادند و مانع شدند؛

- موسوی از پشتیبانی رئیس مجلس فوق ارتجاعی خبرگان بهره مند است و با وی در مجمع مصلحت بیست سالی است که هم راه، ولی احمدی نژاد مورد غضب و خشم رفسنجانی که وی را به محاکمه شدن تهدید کرده است. ( جالب اینکه در "انتخابات" قبل رفسنجانی در اعتراض به تقلبات به آسمان و خدا پناه برده بود و در این دوره زمینی شده، به قوه قضائیه نظام رو آورده است! )

- موسوی می گوید که در بیست سال گذشته احساس خطر برای نظام نمی

کرده، اما حالا برای نجات آن آمده است. به عبارت دیگر رژیم در بیست سال گذشته می توانسته مبارزات مردم در مخالفت با رژیم را سرکوب و یا منحرف کند و با آمدن احمدی نژاد، عنان نظام از کف رفته و باید دوباره سکوت گورستان را برقرار کرد؛

- موسوی از افشاگری های محدود و یک جانبه احمدی نژاد برآشفته شده است و می گوید بزرگان نظام از جمله هاشمی رفسنجانی و فرزندان، هتک حرمت شده اند در صورتی که مردم بدرستی می گویند که احمدی نژاد به آنچه در مورد معرفی مفسدان درشت و مافیای چپاول گر گفته بدرستی تمام و کمال عمل نکرده است؛

- موسوی تحولات مختصر در دستگاه های حکومتی توسط احمدی نژاد را فروریزی حکومت می بیند، در حالی که مردم فریاد می زنند باید در کشور تغییرات بنیادین در نظام حاکم صورت پذیرد؛

- موسوی از قانون اساسی دفاع می کند، آنرا میراث خمینی می داند و برنامه ای برای تغییر این قانون ندارد، در حالی که مردم خواهان تغییر قانون اساسی از طریق یک همه پرسی هستند؛

- موسوی از دهه سیاه 60، از کشتار 67، از ادامه جنگ خانمانسوز، از سرکوب احزاب که بقول او "چه ها که بر سر مردم نیآوردند"، از جیره بندی ها، از فرستادن دانش آموزان به روی مین های که 36000 کشته از آنها بجای گذاشت و زندان ها و شکنجه ها و محاکمه های چند دقیقه ای، اعتراف گیری های تلویزیونی، اعدام های و بگیرو ببندها و تیغ کشیدن ها بروی سر و روی زنان وجوانان توسط مزدوران وزارت کشورش، از انقلاب سیاه ضد فرهنگی که هزاران دانشجو را از ادامه تحصیل و فعالیت صنفی محروم کرد و از هزینه 1000 میلیاردی که ادامه جنگ به کشور تحمیل کرد واز این همه بدبختی در دهه 60 به عنوان "اداره و مدیریت موفق کشور در زمان جنگ توسط دولتش" دفاع می کند! و وقتی احمدی نژاد یکی دو ورق از آن همه خیانت و جنایت را در مقابل دید مردم گرفت بی تابی و دل لرزه و آشفتگی از سرتا پای موسوی مشهود بود. لیکن مردم خواهان این هستند که نه یکی دو برگ از این پرونده های خیانت و جنایت، بلکه تمامی این دفتر های خونین و چرکین در دهه 60 و بعد از آن در معرض قضاوت همگانی قرار گیرند؛

- موسوی برنامه اقتصادی روشنی ندارد. اطلاع دقیقی هم از آنچه در اقتصاد ایران می گذرد ندارد. بیست سال مشغول نقاشی سوررئالیستی بوده است و با خواب آلودگی همان نسخه های اقتصاد کاپنی دهه 60 را روخوانی می کند. برای وی در جبران این ضعف، در ظرف یک هفته برنامه اقتصادی نوشته، در دو روز مانده به رای گیری دفترچه اش را پخش نموده اند. شاید مضحک ترین جنبه کار وی همین باشد که در سه

دهه گذشته که مردم روزانه با مشکلات اقتصادی و گرانی و بیکاری و هزار معضل دیگر سرو کار داشتند برنامه ای به جامعه ارائه نداده بود و یکباره بخود آمده است و چند روزه می خواهد ره سال ها را بپیماید. چه کسی نمی داند، اقتصادی که بار سال ها تصمیمات نادرست و فاجعه بار را به دوش می کشد و سر تا پا فاسد است را بجز با تکیه بر همت و اراده ملی بر پایه ارزش گذاری بر نیروی کار سازنده و کنترل دقیق و تمرکز زدائی و تقویت مالکیت جمعی و اجتماعی و حذف کاغذبازی های مخرب دولتی، نمی توان نوسازی کرد و توسعه سالم آن را تضمین نمود.

– موسوی بدنبال غنی سازی و همان سیاست هسته ای – نظامی ترسیم شده از جانب “ولایت مطلقه فقیه” و فرماندهان نظامیست است و مزیت خود را در این می بیند که زودتر از دیگران و از اول طرفدار اتمی شدن رژیم بوده است. ( لابد اشاره به تلاش ها ییش در زمان جنگ برای اتمی شدن دارد). این موضعگیری موسوی بهیچ وجه موجب تعدیل تحریم های سیاسی و مالا اقتصادی از سوی جامعه بین المللی برای رها ساختن سیاست ایران بر باد ده اتمی رژیم نخواهد شد و خطر فرو افتادن در تنور جنگ را کم نمی کند. آمدن او، تنها جدول های زمانی را تغییر می دهد. در حالی که مردم ایران خواستار صلح، پایان دادن به سیاست ماجراجویانه اتمی حاکمیت، همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان و ایجاد منطقه ای عاری از سلاح های کشتار جمعی و هسته ای هستند.

– در هر انتخابات غیر آزادی، پیش بینی بسیار مشکل است چرا که “رای برتر” ممکن است در آخرین لحظات فرمان دیگری دهد. ولی اگر اتفاق غیرمترقبه ای نیافتد، به احتمال زیاد موسوی و احمدی نژاد به دور دوم “انتخابات” راه خواهند یافت. البته رقبا این بی داد در بی داد را بر نخواهند تابید و به حق اعتراض می کنند که خوب است اعتراضشان مورد پشتیبانی جامعه مدنی قرار گیرد. اما حضور موسوی در دور دوم از دامنه اعتراض به تقلبات خواهد کاست. چرا که “امیدی” بر جا خواهد گذاشت! در دور دوم اگر موجی به نفع موسوی ایجاد گردد، که “بزرگان” نظام نفسی به راحتی خواهند کشید با این تصور که پرونده های جنایت و چپاول شان بدون تهدیدی همچنان در گاو صندوق ها باقی خواهند ماند. ولایت هم یک رئیس جمهور “محبوب” و “میلیونی” خواهد داشت تا داریستی موقتی باشد بر جایگاه پوسیده آن، احمدی و حزب پادگانی البته در کمین خواهند ماند. اگر هم اتفاقی به نفع موسوی نیافتد و شبکه کارگزاران و خود فروختگان نتوانند احساسات مردم را برانگیزند، احمدی نژاد و حزب پادگانی او همچنان به تاخت و تاز ویرانگر و برپائی خانه گلی خود بر پایه سیاست و اقتصاد هیئتی، ادامه خواهند داد و نیز هزار گاهی از

صندوق خانه اسرار برگ سیاهی از سیاه کاری های گذشته را برای مرعوب ساختن رقبا، برملا می کنند. این چند نمونه که آورده شد بروشنی این پیام را دارد که اگر کسی با احساس نفرت از رئیس جمهور "ولی مطلق العنان فقیه" و به امید "تغییر" ولو اندک در این "انتخابات" محصور در ولایت شرکت می کند، این حساب را هم بکند که رای به موسوی راه تغیر نیست، چاه خواست های توده است و بهتر است به گزینه دیگری فکر کند.

## بیانیه کانون خبرنگاران و نویسندگان برای آزادی

درباره ی "انتخابات"

دهمین دوره ی "انتخابات" ریاست جمهوری در شرایطی برگزار می شود که از یک سو فاصله ی طبقاتی، فقر، اعتیاد و بیکاری به طور چشمگیری رو به افزایش است و از سوی دیگر فساد و چپاولگری مسئولان نظام حاکم، بر جامعه ی ایران سایه افکنده است و بدین سان ساختار اجتماعی کشور ایران رو به نابودی است.

نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از سی سال سرکوب عریان، زندان، اعدام، شکنجه و ... هرگز نتوانسته است جنبش های اجتماعی را مهار و کنترل کند و همواره مبارزات و اعتراض گری مردم ایران، خیرساز رسانه های گروهی جهان بوده است.

در چنین شرایطی، با توجه به حضور نهادهای استبدادی همچون شورای نگهبان و ولی فقیه، مفهوم انتخابات در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران، معنا ندارد. با نیم نگاهی به تبلیغات انتخاباتی! نامزدهای ریاست جمهوری به آسانی می توان به عمق فریبکاری آنان پی برد که هر چهار سال یک بار با شکل های گوناگون تکرار می شود، تجربه نشان داده است که هر کدام از نامزدها در هر دوره ای در سرکوب مردم ایران در سه دهه ی گذشته سهم بسزایی داشته اند و رویاپردازی آنها در قالب شعارهای تبلیغاتی، چیزی جز عوامفریبی و کشاندن مردم به پای صندوق های رای نیست.

به طور کلی، انتخابات در کشورهایی که روابط کارمزدی و استثمار بر آن حاکم است، ابزاری است برای حفظ منافع هیأت حاکمه و فرآیند آن جز تحقیر انسان نیست، تا روزی که حق انتخاب شدن تحقق نیافته است، انتخاب کردن کاریکاتوری بیش نیست، در نتیجه عرصه‌ی مبارزه و روشنگری در مورد "انتخابات" نیز ادامه خواهد داشت و هرگز هیچ آزادیخواهی در این نوع خیمه شب بازی‌ها مشارکت نخواهد کرد.

کانون خبرنگاران و نویسندگان برای آزادی بر این باور است که جا به جایی افراد در یک سیستم توتالیتر هیچ تغییری در ماهیت آن سیستم ایجاد نمی‌کند، ماهیت و عملکرد همه‌ی روسای جمهور در ایران در جهت حفظ منافع همین سیستم یا نظام بوده و هست و کارکرد مقوله‌ی "انتخابات" حفظ و تثبیت نظم موجود است.

کانون خبرنگاران و نویسندگان برای آزادی، با تکیه بر واقعیت‌های سی سال گذشته و تجربه‌ی ده دوره "انتخابات" ریاست جمهوری ایران، یقین دارد که با شوهای انتخاباتی و چهره سازی‌های دروغین، تغییری در وضع موجود و اوضاع مردم ستم‌دیده‌ی ایران به وجود نخواهد آمد، تنها مسیر تغییرگری، مبارزه‌ی مردم با همه‌ی ارکان و جناح بندی‌های جمهوری اسلامی است؛ در نتیجه فضای انتخاباتی، فقط شرایطی است که مبارزان می‌توانند به افشای روابط نابرابر جامعه و ساختارهای سرکوب و سانسور پردازند. باشد که فرآیند این روشنگری، راه مبارزه را برای مردم هموارتر سازد.

کانون خبرنگاران و نویسندگان برای آزادی  
زنده باد آزادی!

9 یونی 2009 ( 19 خرداد 1388 )

---

# مردم ایران و دهمین دوره انتخابات» ریاست جمهوری نظام

# اسلامی»

در باره انتخابات تا کنون بحث های زیادی در ایران و خارج از کشور صورت گرفته است. قصد من در این جا نه تکرار این مباحث بلکه اشاره به چند نکته ایست که توجه بیشتر بدان ها از سوی اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه خالی از فایده نیست.

نخست لازم است به این مسئله اشاره کنم که به نظر من نیزموضع درست، همانطور که در اطلاعیه جمهوری خواهان دموکرات و لائیک-واحد پاریس آمده است عدم شرکت در چنین انتخاباتی می باشد. به دو دلیل: اول بخاطر غیر دموکراتیک و مدیریت شده بودن آن. دوم به دلیل پاسخگو نبودن باصطلاح برنامه های انتخاباتی ارائه شده از سوی کاندیدا ها. این ها کاندیداهای نظام مستقر، یعنی تنها بخش کوچکی از جامعه هستند. این چهار تن از گردانندگان اصلی نظام بوده و در تمامی مصائبی که از قبل دیکتاتوری مذهبی حاکم به سر مردم و جامعه ما آمده و آنرا در موقعیت اسفبار کنونی قرار داده مسئولیت دارند. آنها همانطور که خود گفته و می گویند درد نظام دینی مستقر، و نه درد مردم، مشغله اول آنهاست. در حالیکه تجربه سی سال گذشته بروشنی نشان داده است که راه غلبه بر مشکلات عدیده و اساسی مردم و راه تحول و پیشرفت جامعه ما گذار قطعی از نظام دینی و غیر عادلانه و مبتنی بر تبعیض کنونی به نظامی دموکراتیک است و...

روی دیگر مسئله اما، بررسی مرحله کنونی رشد جنبش و درک مشکلات حی و حاضر جنبش و مردم از سوی اپوزیسیون است. باید وضع 70 میلیون مردمی که بالاجبار تحت حکومت ملا ها، قانون اساسی و دیگر قوانین و شیوه های حکومتی قرون وسطایی و مبتنی بر سرکوب و تبعیض و بی عدالتی و نابرابری حقوق شهر وندی، در آشکارترین و گسترده ترین شکل ممکن و.. زندگی می کنند را درک کرد. مردمی که زیر بار مشکلات سنگین زندگی کمر خم کرده و با پوست و گوشت و در هر لحظه از زندگی خویش با عوارض اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی دیکتاتوری آخوندی بویژه در چهار سال گذشته دست بگریبانند. مردم خسته ورنجدیده ای که آلترناتیو دموکراتیک مورد اعتمادی نیز در مقابل خود حد اقل در حال حاضر مشاهده نمی کنند حق دارند به گونه ای متفاوت برخورد کنند. یعنی اگر قدرت گذار از این نظام به نظامی دموکراتیک، عادلانه و مبتنی بر تفکیک دین از دولت و بر پایه حقوق بشر را در حال حاضر ندارند در کادر همین نظام برای بهبود وضع خود، و حتی جلوگیری از بدتر شدن آن، مبارزه کنند. انتخابات برای تعیین رئیس جمهور نظام یکی از عرصه های مهم این مبارزه است؛ حتی اگر مطابق قوانین

ارتجاعی حاکم، این انتخاب از میان رجال، مسلمانان شیعه اثنی عشری، معتقدان به قانون اساسی و پیروان ولایت مطلقه فقیه ای که باید از فیلتر شورای نگهبان هم عبور کرده باشند صورت می گیرد. توجه بدین مسئله مخصوصاً در این دوره از انتخابات آخوندی اهمیت بیشتری یافته است. چرا که اولاً تحت تاثیر رشد جنبش های اجتماعی و جامعه مدنی، جنبش مطالبه محوری تا بدانجا رشد کرده که کاندیدا های نظام نیز بناگزیر به انعکاس بخش هر چند کوچکی از مطالبات مردم در برنامه های خود اقدام کرده اند. دوماً وجود اختلاف در رأس هرم حکومت و در میان جناح های مختلف آن بر سر نحوه اداره کشور بیش از هر دوه ای عمل می کند.

بر خلاف نظر برخی از دوستان وجود اختلافات در میان هیئت حاکمه و کاندیدا های آنها واقعی است؛ این اختلافات و نحوه حل آنها در کاهش هر چند ناچیز مشکلات روزمره مردمی که زیر تیغ رژیم زندگی می کنند یا افزایش آنها، مؤثر است. بخشی از هیئت حاکمه بروشنی نظام اسلامی و شیرازه آنرا در مسیر فرو پاشی می بیند و علاوه بر قدرت طلبی از سر دفاع از نظام است که وارد کارزار انتخاباتی شده است و از سر فشار و با درک اوضاع انفجاری جامعه نیم نگاهی به مطالبات مردم دارد. این فشار تا حدی پیش رفته که شیخی نظیر کروبلی با آن سوابق در پذیرش حکم حکومتی و... بنا به توصیه مشاورین خود، وعده اصلاح قانون اساسی و رعایت حقوق شهروندان یا اقوام را سر می دهد.

از سوی دیگر چه به دلیل تحولات بوقوع پیوسته در سطح جامعه و چه به علت تندوتیز شدن اختلافات در سطح هیئت حاکمه، با وجود غیر دموکراتیک بودن انتخابات وعدم همخوانی آن با موازین شناخته شده بین المللی، و با وجود فراهم بودن زمینه های بی شمار برای انجام تقلبات گسترده مخصوصاً از سوی دستگاه های نظامی- بسیجی- امنیتی به نفع احمدی نژاد، اما نتیجه این انتخاب از پیش روشن نیست. یعنی نمی توان آنرا بر خلاف نظر برخی دوستان، همچون زمان شاه یا صدام حسین یا حافظ اسد یا تعداد دیگری از رژیم های دیکتاتوری، فرمایشی خواند. اینکه انتخاب محدود به دایره خودی ها و معتقدان به نظام و قانون اساسی و ولی فقیه و... است یک چیز است و فرمایشی خواندن آن چیز دیگر. به همین دلیل هم است که بخش هایی از مردم، بدون کمترین اعتقاد به سیستم حاکم، در شرایط فقدان آلترناتیوی دموکراتیک، نیرومند و قابل اعتماد، موضوع شرکت در این انتخابات بقصد تأثیر گذاری، با همه محدودیت های دموکراتیک آن، برایشان مطرح است. این حق دموکراتیک مردم را باید بروشنی برسمیت شناخت.

اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران نمی تواند نسبت به این وضعیت، نسبت به دشواری رو به تزايد زندگی مردم، مشکلات و

انتظارات بلافاصله آن‌ها و استقبال آنها از هر تغییری هر چند کوچک، بی تفاوت بماند و به نیابت از مردم به برخورد های کلی و شعاری اکتفا کند. برخورد های این چنینی قبل از آنکه سبب افزایش اعتبار اپوزیسیون دموکرات گردد میزان جدی بودن آن را زیر سؤال قرار می دهد.

اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران می تواند و می تواند به موازات اعلام موضع عدم شرکت خود در چنین انتخابات غیر دموکراتیک و مدیریت شده ای، به حمایت از جنبش رو به رشد مطالبه محور در سطح جامعه بپردازد و بمنظور ارتقای سطح مطالبات، در سطحی گسترده تر وارد گفت و گو و دیالوگ با فعالین جنبش های اجتماعی و مدنی گردد؛ در چنین روندی و با شرکت فعال در فرایند همین انتخابات نشان دهد که در کادر نظام دینی و ساختار سیاسی مبتنی بر قانون اساسی آن، که بر پایه تبعیض در تمامی زمینه و دادن نقش منحصر بفرد به ملاها و ولی فقیه آنهاستوار است، و برنامه های هر چهار کاندیدای نظام نیز طبعاً در چنین چهارچوبی است، غلبه بر بحران های ساختاری و دستیابی به مطالبات اساسی مردم غیر ممکن است. در چنین فضاها و گفت و شنود هایی، با مخاطبین جدید و جدید تری است که می شود یکبار دیگر اهمیت و ضرورت گذار از نظام مستقر به نظامی دموکراتیک و عادلانه از طریق دموکراتیک، با تکیه بر جنبش های اجتماعی و با دامن زدن به مقاومت مدنی، با توسل به انتخابات آزاد و بر اساس معیار های شناخته شده بین المللی رادر سطح گسترده تری مطرح کرد و عوارض ناشی از تکرار دور باطل انتخاب بین بد و بد تر را از زوایای مختلف باز کرد و... در عین حال، به موازات آن، با درک انبوه دشواری های ناشی از زندگی مردمی خسته و عاصی و بجان آمده از تبعیضات و نابرابری ها و... تحت رژیم ملاها، با درک تقلای این مردم برای کاهش فشارها در کادر همین نظام موجود، در شرایطی که بدلائل مختلف آلترناتیوی دموکراتیک و نیرومند و قابل اعتماد نیز در مقابل خود مشاهده نمی کنند، به بررسی نحوه تصمیم گیری مستقلانه اقشار مختلف مردم با این انتخابات، که طبیعتاً به تناسب شناخت خود از اوضاع، مطالبات و راه های دستیابی بدانها صورت می گیرد اقدام کرد. همین بررسی های مشخص و مستند و درس گیری از آنهاست که می تواند جریانات اپوزیسیون را در زمینه تصحیح و تکمیل تحلیل ها و جستجوی راه ها و روش ها و سیاست های جدید مبارزاتی و کاربست آنها، در برداشتن گام های واقعی در مبارزه بر علیه نظام قرون وسطایی مسلط و برای استقرار آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران یاری رساند.

# پیام خانم سیمین بهبانی به کنفرانسهای پنجم و ششم ژوئن 2009

پیام خانم \*سیمین بهبانی\* به کنفرانسهای پنجم و ششم ژوئن \*  
2009 در رابطه با

انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران  
هموطنان گرامی و دوستان عزیز که از هر جای جهان گرد هم آمده‌اید  
تا دربارهی

سرنوشت کشور خود همراهی و هماندیشی کنید.  
می‌خواستم که در حضور شما باشم و دیده به دیدارتان روشن کنم.  
بیماری امانم  
نداد.

می‌خواستم به پای تو تقدیم جان کنم  
بختم چنین نخواست که کاری چنان کنم

پس به نوشتن کلامی بس میکنم. کشور ما اکنون بر سر چهارراه سرنوشت  
ایستاده است.

" انتخابات " را می‌گویم. با چهار نامزد از صافی گذشته‌اش! هرچه  
کردم که خود را

به انتخاب یکی از این چهار تن راضی کنم، نشد!  
می‌گویند کشور چهل میلیون شخصیت حایز شرایط شرکت در انتخابات را  
دارد. فرض کنیم

که نیمی از این جمعیت خواهان شرکت هستند؛ آیا در میان آنان شمار  
قابل توجهی

استاد و اندیشه‌ور و اقتصاددان و روشنفکر و سیاستمدار وجود نداشت  
له فقط چهار

تن (آنها) از کسانی که امتحان خود را در ورطه‌ی اداره‌ی مملکت  
داده‌اند)، پس از

گذشتن از " صافی" به مردم معرفی شوند تا از میان آنان یکی را برگزینند؟

ملت ما اجازه‌ی تشکیل حزب و گروه و جمعیت ندارد. کانون نویسندگان ایران

چهل‌ساله شد و هنوز مجوز رسمی نگرفته‌است! در کشورهای دموکراتیک، نمایندگان یا

روسای جمهور را احزاب، یعنی مردم تعیین می‌کنند و به میدان رقابت می‌فرستند.

در کشور ما عکس این است. یک جمع کوچک صلاحیت آنان را تصویب میکند، آنگاه مردم

مکلف می‌شوند که برای ایشان تبلیغ کنند!

من یک صدای تنها هستم، در حد خانه‌یی که در آن سکونت دارم. اما اختیار تفکر و

تشخیص خود را در دست دارم. با همین صدای تنها می‌گویم که این گونه انتخاب را درست

نمیدانم و به هیچ یک از نامزدها رای نمی‌دهم.

به رای هر فرد یا گروه احترام می‌گذارم. ضمناً یادآور می‌شوم که این بخت را

نداشته‌ام که به هیچ حزب یا گروهی وابسته باشم، اما برای آنانکه به درستی در

گروهی یا حزبی همکاری می‌کنند آرزوی توفیق دارم.

همچنین برای کسانی که با اعتماد راستین در انتخابات اخیر ایران شرکت می‌کنند

آرزوی خیر و صلاح می‌کنم.

برای کشورم ایران، آرزوی آزادی و سربلندی و آرامش و نیکبختی دارم.

جهان را از آفت جنگ و ترور و ظلم و شقاوت به دور می‌خواهم.

کلام " تاگور" شاعر و فیلسوف هند را به یاد می‌آورم که گفت:

" به امید روزی که آفتاب صلح و تمدن، چون نخل زرینی از فراز بلندیهای مشرق‌زمین بردمد".

پنجشنبه 4 جون 2009

# گزارشی رادیو فردا از کنفرانس بروکسل در باره انتخابات ایران



۱۳۸۸/۰۳/۱۸

## شرکت‌کنندگان در کنفرانس بروکسل

در این سمینار گذشته از نمایندگان جنبش‌های سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور، نیلوفر بیضایی پژوهشگر و کارگردان تئاتر، هدایت‌الله متین دفتری حقوقدان، و حسن مکارمی روان‌کاو سخنرانی کردند. در میان جنبش‌های سیاسی، نمایندگان اتحاد جمهوریخواهان ایران، شورای موقت سوسیالیست‌های ایران، سازمان اتحاد فدائیان (اقلیت)، جنبش جمهوریخواهان دمکراتیک لائیک، سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، حزب دمکرات کردستان و حزب کومله کردستان ایران سخنرانی کردند.

رئوف کعبی نماینده سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در گفت‌وگویی با رادیو فردا در مورد موضع این سازمان و سازمان‌های دیگر در برابر این انتخابات گفت: «در درجه اول در اینکه این انتخابات دموکراتیک نیست و کاندیداها از صافی شورای نگهبان رد شده اند، همه متفق القول اند. دوم اینکه بر سر اینکه کاندیداها هم به ریاست جمهوری برسند، [با توجه به اینکه] نقش رئیس‌جمهور در ایران در قانون اساسی محدود است و قدرت اصلی در دست نهادهای انتصابی و بالاتر از همه اینها ولی فقیه است، همه با این نکته که انتخاب هرکدام از این کاندیداها علیرغم تفاوت‌هایی هم که داشته باشند، تغییرات جدی به وجود نمی‌آورد، می‌شود گفت توافق دارند.



نکته سوم اینکه اکثریت بالای شرکت‌کنندگان و نمایندگان جریان‌های سیاسی فکر می‌کردند که این انتخابات مشروعیت نظام را در انظار بین‌المللی بالا می‌برد و نظام از آن به عنوان اهرمی استفاده می‌کنند برای اینکه خودشان را ولی مردم بدانند و بر آنها حکومت داشته باشند و به نوعی نقش خود را تثبیت کنند، فکر می‌کردند که علیرغم این تفاوت‌ها که اشاره کردم، شرکت یا فراخواندن مردم به انتخابات کار درستی نیست.»

رادیو فردا: چه جریان‌اتی شرکت در این انتخابات را پیشنهاد کردند؟

## رئوف کعبی (راست) فعال سیاسی

رئوف کعبی: تا آنجایی که این جمع صحبت کرده، می‌شود گفت که فقط حزب دموکرات کردستان است آنهم بدون اینکه نامی از کاندیدای مشخصی ببرد، با توجه به صحبت‌هایی که درباره مسئله اقلیت‌های قومی و غیره شده، نمایندگان این حزب فکر می‌کنند که تحریم انتخابات سیاست درستی نیست. ولی نتوانستند این تناقض را پاسخ بدهند که اگر تحریم درست نیست، آیا در صورت شرکت در انتخابات آیا سیاست‌شان، حمایت از فرد به خصوصی است یا نه؟

مهرداد درویش‌پور نماینده جنبش جمهوریخواهان لائیک، یکی دیگر از سخنرانان این سمینار بود.

وی در گفت‌وگو با رادیوفردا در باره اینکه این جنبش انتخابات را تحریم می‌کند یا در آن شرکت می‌جوید گفت: «از نقطه نظر رسمی، جنبش جمهوریخواهان لائیک از موضع عدم شرکت در انتخابات حرکت می‌کند. بدین معنی که با توجه به این که ما خواستار یک انتخابات آزاد هستیم، شرایط غیر دمکراتیک کنونی این امکان و انگیزه را ایجاد نمی‌کند که به عنوان یک نیروی لائیک و دمکرات که اساساً با استبداد دینی مخالف هستیم، در این انتخابات شرکت کنیم.»

## مهرداد درویش‌پور فعال سیاسی

در میان جمهوریخواهان دمکرات بخشی معتقد به تحریم هستند، بخشی معتقد به عدم شرکت، و بخشی هم از گفتمان مطالبه‌محور دفاع می‌کنند. سیاست نه تحریم نه شرکت سیاسی است که من بیشتر از آن پشتیبانی می‌کنم. ما این حق را برای مردم قائل هستیم که با توجه به شرایطی که در آن به سر می‌برند، آنطور که خودشان صلاح می‌دانند عمل کنند».

رادیوفردا: می‌شود درباره گفتمان مطالبه‌محور بیشتر توضیح بدهید؟

مهرداد درویش‌پور: گفتمان مطالبه‌محور به این معنی است که ما باید در کارزار انتخاباتی حضور فعال داشته باشیم، ولی این ضرورتاً به عنوان شرکت در خود انتخابات نیست. گفتمان مطالبه‌محور ایجاد توقع در میان شهروندان است تا مطالبات خودشان را در برابر همه کاندیداها مطرح کنند، و نحوه واکنش‌شان را پیشاپیش همچون یا شرکت یا تحریم تعیین نکنند. بلکه تلاش کنند با طرح خواست‌های انتخاباتی، توقع انتخاباتی در ذهنیت عمومی جامعه را افزایش بدهند.

با یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این سمینار، نیلوفر بیضایی، پژوهشگر و کارگردان تئاتر ساکن آلمان نیز گفت‌وگو کردیم.

رادیو فردا: خانم بیضایی موضع شما به عنوان یک هنرمند ایرانی در این انتخابات چیست؟



نیلوفر بیضایی: نظری که می‌گویم نظر شخصی من است و به خودم اجازه نمی‌دهم که برای دیگران تعیین تکلیف کنم. نظر من این است که در چنین انتخاباتی که از یکسو انتخاباتی غیرآزاد است و از سوی دیگر اصلاً انتخابات نیست، به این معنا که فقط کسانی که از صافی تأیید مقامات انتصابی گذشته‌اند و در حقیقت کسانی که درون این نظام هستند و ولی فقیه آنها را تأیید کرده، و این نوعی به رأی گذاشته شدن انتخابی است که پیش از این توسط یک نهاد غیرانتخابی انجام شده، به این دلیل من با حضور در چنین انتخاباتی مخالف هستم و به هیچ وجه فکر نمی‌کنم عدم حضور در آن یک موضع انفعالی باشد و ایستادگی در برابر تغییر باشد بلکه دقیقاً تأکید بر خواست تغییر است.

فکر می‌کنم نیروی دموکراسی‌خواه و سکولارخواه در چنین شرایطی می‌تواند از این فضا استفاده کند و دوباره خواسته‌های خود را به

نیلوفر  
بیضایی  
پژوهشگر و  
کارگردان  
تئاتر

روشنی مطرح کند.

نظر شما در مورد موضع گیری هنرمندان در ایران که تصمیم گرفته‌اند یکصدا یعنی اغلبشان به میرحسین موسوی رأی بدهند، چیست؟

آنها در شرایط دیگری زندگی می‌کنند ولی من در این مورد نظر دارم. اولاً من لیست هنرمندانی را که از موسوی و برخی از کاندیداهای دیگر مانند کروبی، دفاع کرده‌اند دیدم. اینها یک گروه مشخص از هنرمندان هستند که به هر حال تحلیل مشخصی دارند از شرایط و ممکن است از دیدگاه سیاسی‌شان بیاید یا از یک سری منافی که فکر می‌کنند حضور یک جناح بیشتر می‌تواند برایشان تأمین کند، ولی من به هیچ وجه به خودم اجازه نمی‌دهم موضع‌گیری این بخش از هنرمندان را

عمومیت بدهم به موضع‌گیری تمام هنرمندان، ما نمی‌دانیم بقیه چه موضعی دارند ولی دقیقاً می‌دانیم که تمامی آن بخش از برجسته‌ترین هنرمندان این کشور که در این لحظه سکوت کرده‌اند، سکوتشان گویای بسیاری از چیزهای دیگر هست.

خانم سیمین بهبهانی هم پیامی فرستاده‌اند که خودشان نتوانسته‌اند در این جلسه شرکت کنند.

ایشان جزو هنرمندانی هستند که من مفتخرم به حضورشان در ایران و بودن سایه آنها بر سر جنبش‌های مدنی و تمامی کسانی که خواهان آزادی و برقراری دموکراسی در ایران هستند. ایشان هم به صراحت اعلام کردند که در چنین انتخاباتی شرکت نخواهند کرد و من فکر می‌کنم که معتبرترین چهره‌های هنری ما، البته بخشی از آنها هم در جای دیگری ایستاده‌اند، با وجود این شرایط سخت به صراحت نظرشان را در جایی که امکان داشته باشد، بیان می‌کنند